

ویژگی‌های صفات فعل

بحث از اسماء و صفات حق از مباحث پر دامنه در فلسفه، کلام و عرفان اسلامی است. یکی از اجزای آن مباحث، بحث از صفات ذات و صفات فعل است که در این مقال شناسایی صفات فعل، ویژگی‌ها و مرزهای آن را با صفات ذات مورد بررسی قرار داده‌ایم. لذا پس از بیان جایگاه صفات فعل در تقسیم‌بندی صفات، بیان می‌کنیم که مقسم در صفات ذات و صفات فعل، صفات ثبوتیه حقیقیه خداوند است و آنگاه ۱۰ ویژگی برای صفات فعل برمی‌شماریم که به دنبال آن، ویژگی‌هایی به همین تعداد برای صفات ذات نیز به اجمال مشخص می‌شود. اگر چه بحث تفصیلی از صفات ذات و هر یک از مصادیق صفات فعل نه از اهداف این مقاله است و نه این مختصر گنجایش آن را دارد.

تقسیم‌بندی برای صفات ذکر می‌کنند که البته این اقسام و این تقسیم‌بندی‌ها در طول یکدیگرند و با هم منافاتی ندارند.

تقسیم‌بندی اول:

در این تقسیم‌بندی، نخست صفات را به دو دسته ثبوتیه و سلویه و آنگاه صفات ثبوتیه را به صفات حقیقیه و اضافیه تقسیم

قبل از بیان ویژگی‌های صفات فعل لازم است ابتدا به بیان تقسیمات مختلف صفات پردازیم تا بدین وسیله جایگاه صفات فعل در این تقسیم‌بندی‌ها روشن شود.

اقسام صفات

فیلسوفان و متکلمان عموماً دو نوع

این تقسیم در آثار صدرالمتألهین^(۱)، ملاهادی سبزواری^(۲)، علامه طباطبایی^(۳)، قیصری^(۴)، و دکتر دینانی^(۵) به چشم می‌خورد. هر چند گاهی از اوقات همین تقسیم‌بندی را با فشرده‌گی و اختصار بیشتر چنین می‌آورند:

۱. صفات حقیقی کمالی

۲. صفات سلبی محض

۳. صفات اضافی محض^(۶)

در این تقسیم‌بندی مقسم صفات حقیقی کمالی و اضافی محض همان صفات ثبوتیه است و صفات حقیقی کمالی هم شامل حقیقیه محضه و حقیقیه ذات اضافه است.

و اینک با ذکر مثال هر يك از اقسام

می‌کنند. صفات حقیقیه نیز به حقیقیه محضه و حقیقیه ذات اضافه قسمت می‌شوند. اگر چه این نوع تقسیم صفات، تقسیم‌بندی مورد نظر در این مقاله نیست اما به جهت ارتباط با تقسیم‌بندی دوم یا همان تقسیم‌بندی مورد نظر به اختصار اقسام آن را توضیح می‌دهیم. پس صفات حق تقسیم می‌شوند به:

۱. صفات سلبیه
۲. صفات ثبوتیه } صفات حق تعالی

۱. صفات اضافیه
۲. صفات حقیقیه } صفات ثبوتیه

۱. صفات حقیقیه محضه
۲. صفات حقیقیه ذات اضافه } صفات حقیقیه

۱. ملاصدرای شیرازی، صدرالدین محمد، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۱۱۸، چاپ سوم، ۱۹۸۱، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

۲. سبزواری، ملاهادی، شرح الاسماء، ص ۱۳۸، چاپ دوم، ۱۳۷۵، انتشارات دانشگاه تهران، تحقیق نجفقلی حبیبی و شرح منظومه، مقصد سوم، فریده دوم.

۳. طباطبائی، سید محمدحسین، بدایة الحکمة، مرحله دوازدهم، فصل چهارم.

۴. مقدمه قیصری بر شرح فصوص الحکم ابن عربی، الفصل الثانی.

۵. اسماء و صفات حق، ص ۱۹۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ و معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی، ص ۲۵۴، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، انتشارات حکمت.

۶. صدرالمتألهین شیرازی، المظاهر الالهیه، ص ۲۹، انتشارات امیرکبیر، ترجمه و تعلیق سید حمید طیبیان و امام خمینی؛ چهل حدیث، حدیث ۳۶.

پنج‌گانه فوق را شرح می‌دهیم:

نیست. ^(۱)، مثل حی بودن، واجب بودن، کمال صرف بودن، و عالم به ذات بودن.

۵. صفات ثبوتیه حقیقه ذات اضافه: اوصافی هستند که در ذات پروردگار ثابت اما به ممکنات اضافه دارند. البته «اضافه در مفهوم این گونه صفات معتبر نیست، یعنی ممکن است ذاتی به علم و قدرت متصف باشد، در صورتی که معلوم و مقدوری موجود نباشد ولی عارض آنها می‌شود. یعنی که چون معلوم و مقدور موجود گردند میان معلوم و مقدور از یکسو، و میان عالم و قادر از سوی دیگر اضافه تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر در حالی که تحقق این گونه صفات متوقف بر تحقق شیء دیگری نیست اما ترتب اثر به وجود چیزی دیگر موقوف است». ^(۲) مانند عالم به غیر بودن، بینا و شنوا بودن.

۶. صفات ثبوتیه اضافیه محضه: صفاتی هستند که از مقوله اضافه‌اند و از نسبت میان واجب و ممکن تصور

۱. صفات سلویه یا صفات جلالیه: صفاتی هستند که مسلوب در آنها عدم ذات یا عدم کمالی از برای ذات است مثال اول موت و مثال دوم عجز و جهل است.

۲. صفات ثبوتیه یا جمالیه: صفاتی هستند که در آنها وصفی حقیقی یا اضافی برای خداوند اثبات و به او نسبت داده می‌شود مانند قدرت یا خلق.

۳. صفات ثبوتیه حقیقه: صفاتی هستند که ارتباط به غیر در آنها مأخوذ نیست. یعنی ذات باری تعالی در انتزاع این صفات کافی است هرچند متعلق آنها هرگز موجود نباشد. مانند علم و قدرت.

۴. صفات ثبوتیه حقیقه محضه: صفاتی هستند، محض حقیقت وجود واجب تعالی. «در این صفات اضافه نه در مفهوم آنها معتبر است و نه عارض آنها می‌شود به این معنی که تحقق صفت و ترتب اثر هیچکدام متوقف بر چیز دیگری

۱. دکتر جهانگیری، محسن، محیی‌الدین ابن عربی، ص ۲۹۸، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، دانشگاه تهران.

۲. همان.

می‌شوند. به عبارت دیگر صفاتی هستند که پیوند به غیر در آنها لحاظ شده است مانند خالق و رزاق و منعم و محیی که خالق در مقابل مخلوق، رازق در مقابل مرزوق و منعم نسبت به منعم علیه تصور می‌شود. «در این صفات بدون تحقق شیء دیگر نه صفت تحقق می‌یابد و نه اثر مترتب می‌گردد» (۱).

تقسیم بندی دوم:

در این تقسیم‌بندی صفات تقسیم می‌شوند به صفات ذات و صفات فعل. در اینجا به مناسبت این فصل به اختصار هر کدام از این صفات تعریف می‌شوند و مباحث تفصیلی و گسترده‌تر به فصل بعد موکول می‌شود.

صفات ذات: «صفاتی هستند که در ثبوت آنها تنها ذات متعالی باری تعالی کافی است بدون این که در این ثبوت صفات برای ذات، نیازی به فرض امری خارج از ذات داشته باشیم مثل

حیات واجب الوجود و علم او به ذاتش» (۲).

همان گونه که پیداست این صفات با صفات ثبوتیه حقیقیه اعم حقیقیه محضه و حقیقیه ذات اضافه منطبق هستند. و صفات فعل: «صفاتی هستند که در اتصاف ذات باری تعالی به آنها تنها ذات باری تعالی کافی نیست، بلکه لازم است امری خارج از ذات، در اتصاف ذات به این صفات فرض شود. مانند صفات خلق و رزق و احیاء و نظیر آنها. فلاسفه این نوع صفات را صفات فعلی می‌نامند (چون انتزاع آنها از مرحله فعل ذات باری تعالی صورت می‌گیرد). صفات فعل زیادند و با وجود کثرتشان در این که از مقام فعل انتزاع شده و از ذات حق خارج هستند مشترکند» (۳).

همان طور که روشن است صفات مذکور نیز با صفات ثبوتیه اضافیه محضه در تقسیم‌بندی اول تطبیق می‌کنند.

۱. همان.

۲ و ۳. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، بدایة الحکمة، مرحله دوازدهم، فصل چهارم.

ویژگی‌های صفات فعل

۱. در صفات ذات برای توصیف ذات به آنها فرض نفس ذات کافی است، خواه موجود دیگری باشد، یا نباشد. لذا این صفات از مقام ذات انتزاع می‌شوند مانند: علم، قدرت و حیات. به دیگر سخن مفهوم صفت ذات دلالت بر وجود متعلقی در خارج از ذات ندارد و تصور ذات برای تصور مفهوم آن صفت کافی است.

اما در صفات فعل توصیف به آنها متوقف بر فرض غیر ذات است و دلالت دارد بر وجود متعلقی در خارج از ذات و غیر ذات حق تعالی نیز همان فعل اوست. پس این صفات در واقع منتزع از مقام فعلند مانند خلق و روزی دادن و مانند آنها.

۲. اتصاف ذات به ضد صفات ذات محال است. مثلاً اتصاف حق تعالی به اضداد صفات دانایی و توانایی محال است و نه هیچگاه از آنها تهی می‌شود. اما

اتصاف ذات به ضد صفات فعل ممکن است. مانند خشم و خشنودی و عفو و انتقام و قهر و لطف که اتصاف خدا به ضد آنها ممکن است و می‌شود از آنها تهی باشد. «لکن این فرق خالی از اشکال نیست چه صفت عدل با آنکه از صفات فعل است اتصاف خدا به ضد آن جایز نیست لذا در صفات فعل برای اتصاف ذات به آنها وجود فعلی از افعال لازم و صرف ذات کافی نیست، چه اتصاف ذات به ضد آن ممکن باشد مانند رحمت و غضب و چه نباشد مانند صفت عدل». (۱)

۳. صفات ذات، ازلی و همیشگی اند اما صفات فعل ازلی نیستند. «در صفات الذات از آنجا که ذات، شایسته معنای این صفات است به شایستگی و استحقاق ضروری، لذا همیشگی و ازلی‌اند ولی در صفات الأفعال چون این صفات به وجود فعل تحقق پیدا می‌کنند و پیش از وجود فعل وجود ندارند لذا ازلی و همیشگی نیستند». (۲)

۱. سید احمد صفاتی، علم کلام، ص ۲۳۷، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، دانشگاه تهران.

۲. مکدرموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۱۹۲، ۱۳۶۳، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.

«اشاعره نیز صفات فعل را به اتفاق آراء حادث دانسته‌اند اما صفات ذات را قدیم دانسته‌اند.»^(۱) معتزله نیز صفات فعل را ازلی نمی‌دانستند.

ابومنصور ماتریدی معتقد است: «هیچ تفاوتی میان صفات ذات و صفات فعل وجود ندارد، همه قدیم هستند. تمامی صفات فعل قدیمند، محیی، ممیت و رزاق همه قدیم هستند. شما چگونه ادعا می‌کنید در صفات ذات خداوند علمش قدیم و معلوم حادث است، چون اشعری هم - که علم را قدیم می‌داند اما معلوم را قدیم نمی‌داند - می‌گوید قدرت قدیم است و مقدر حادث است. علم قدیم است و معلوم حادث است. من معلوم و مقدر حادث هستم. محیی و ممیت و رزاق هم همین‌طور هستند. رزاق بودن به مرزوق حادث است» او باز می‌گوید: «شما در

آنجا برای قدم عالم و قادر، علم و قدرت را در نظر می‌گیرید، برای رزاق و خالق و امثال آن تکون را در نظر می‌گیرید، می‌گویید خداوند تکوین ساخته.»^(۲)

«کلمه تکوین برای دلالت بر صفات افعالی نظیر خلق و ابقا به کار رفته است. به عقیده ماتریدی تکوین صفتی ازلی و متمایز از قدرت است. بنابراین خداوند پیش از خلق و پس از آن خالق است. این امر به هیچ وجه نمودار ازلیت عالم نیست زیرا همان‌طور که علم و قدرت صفات ازلی ولی معلومات و مقدرات مخلوق است، تکوین هم صفت ازلی است ولی مکونات مخلوق است.»^(۳)

«طحاوی نیز امتیاز صریحی میان صفات ذات و صفات افعال تأمل قائل نبود ولی با تأکید زیاد، ازلیت صفات را اثبات می‌کند و می‌گوید: خداوند از ازل و پیش

۱. دکتر ابراهیم دینانی، غلامحسین، نیایش فیلسوف، ص ۳۲۰، چاپ اول ۱۳۷۷، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و نیز م. م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد اول، ص ۳۷۹، ۱۳۶۲، مرکز نشر دانشگاهی.

۲. نیایش فیلسوف، ص ۳۲۱.

۳. تاریخ فلسفه در اسلام، ج اول، ص ۳۷۹.

از خلق عالم با صفات خود بوده است و پس از خلق عالم، چیزی بر صفات او افزوده نشده است و چنان که از ازل با صفات خود بوده است تا ابد نیز با صفات خویش خواهد بود. ^(۱)

۴. صفات فعل اضافی و نسبی‌اند و صفات ذات نفسی و ذاتی‌اند. صفات ذات از ذات الهی با توجه به نوعی از کمال وجودی انتزاع می‌شوند اما صفات فعلیه از مقایسه و نسبت بین ذات الهی و مخلوقاتش با توجه به نوعی رابطه وجودی انتزاع می‌شوند. لذا «نسبت دادن صفات فعلیه به خدای متعال، بدین معنی نیست که غیر از وجود او و وجود مخلوقاتش، امر عینی دیگری به نام صفت فعلی، تحقق می‌یابد و خدای متعال به آن موصوف می‌گردد. بلکه همه این صفات، مفاهیمی است اضافی که عقل، از مقایسه خاصی بین وجود خدای متعال و وجود مخلوقاتش انتزاع می‌کند.

مثلاً هنگامی که وابستگی وجود مخلوقات را به خدای متعال در نظر می‌گیرد مفاهیم خالق و فاطر و مبدع را با عنایت‌های خاصی انتزاع می‌کند. بنابراین ویژگی صفات فعلیه این است که برای انتزاع آنها می‌بایست وجود مخلوقات را از دیدگاه خاصی در نظر گرفت و به دیگر سخن: قوام این صفات به اضافه و لحاظ رابطه بین خدا و خلق است، اضافه‌ای که قائم به طرفین می‌باشد و با نفی یکی از طرفین موردی نخواهد داشت و از این روی، گاهی این صفات را صفات اضافیه می‌نامند. ^(۲)

به تعبیر دیگر «صفات فعلی در حاق اعیان وجود ندارد و در حاق اعیان جز وجود واجب و وجود مخلوقاتش چیزی وجود ندارد و اضافه هم از حقایق عینی نیست. بلکه مثلاً وقتی يك وجود امکانی را لحاظ می‌کنیم که در بقاء و استکمال خویش محتاج موجود دیگری است مفهوم

۱. همان، ص ۳۵۳.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج دوم، ص ۳۷۲، چاپ اول، ۱۳۶۵، سازمان تبلیغات اسلامی.

و به اعتبار چهارم نعمت و به اعتبار پنجم رحمت می‌باشد و در نتیجه به وجود آورنده آن مبدع، خالق، صانع، منعم و رحیم خواهد بود. از سوی دیگر آنچه واجب تعالی به وجود آورده است، اگر وجودش دارای بقاء و استمراری هر چند اندک باشد، در کنار او چیزی وجود خواهد داشت که زمینه بقایش را فراهم می‌سازد و کمبودها و نیازهای آن را برطرف می‌کند. این چیز اگر خودش لحاظ شود مفهوم رزق از آن انتزاع می‌گردد و اگر از آن جهت که بر خود استوار نیست و قائم به غیر می‌باشد، لحاظ گردد بر آن غیر، مفهوم رزاق صدق خواهد کرد. همچنین بر رزق مفاهیم گوناگونی از قبیل عطیه، نعمت، موهبت، جود و کرم با لحاظها و اعتبارهای مختلف صدق می‌کند و بر رزاق نیز مفاهیمی چون معطی، منعم، وهاب، جواد، کریم و مانند آن صدق خواهد کرد. سایر صفات فعلی، که بر حسب تنوع جهات کمال در

رزق و غیره را انتزاع می‌کنیم. و این صفات اضافیه نه عین ذات واجبند و نه عین ذوات مخلوقاتند و نه از یک طرف بعینه انتزاع می‌شود بلکه انتزاعشان متوقف بر لحاظ طرفین است»^(۱).
از سوی دیگر به هر یک از موجودات امکانی و افعال الهی می‌توان به اعتبارات مختلف و با در نظر گرفتن نسبت‌های مختلف نام‌های مختلف نهاد و انتزاع هیچ یک از صفات فعل به این لحاظ انتزاعی، مطلق نیست، بلکه صفاتی هستند کاملاً مقایسه‌ای و نسبی که با لحاظ نسبی و مقایسه‌ای دیگر می‌توان نام دیگری بر آنها نهاد. مثلاً «موجود امکانی به لحاظ هستی‌اش «وجود» است و با نظر به غیر خودش که وجود را از او دریافت کرده، چون ایجاد از ناحیه غیر است، بر آن غیر، واژه «موجد» صدق می‌کند. همچنین هستی آن موجود امکانی به یک اعتبار ابداع و به اعتبار دیگر خلق و به اعتبار سوم صنع

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، تعلیقات بر نه‌ایة الحکمة، ج دوم، ص ۳۲۱ با دخل و تصرف ۱۳۶۳، انتشارات الزهراء.

مترتب بر چند اضافه قبلی بین خدا و خلق شود مانند مغفرت که مترتب بر ربوبیت تشریحی الهی و تعیین احکام تکلیفی از طرف خدای متعال و عصیان آنها از طرف بنده، می‌باشد. (۲)

۵. زیادت صفات فعلیه بر ذات و عینیت صفات ذاتیه و مبدأ صفات فعلیه با ذات:

الف. عینیت صفات ذات با یکدیگر و با ذات:

صفات او عین ذات اوست. علم و قدرت و حیات در خداوند همان ذات خداوند است نه چیزی غیر از ذات او و عارض بر ذات او. این گونه نیست که او هم مثل سایر موجودات عالم، برای عالم بودن نیاز به این داشته باشد که چیزی به نام علم بر ذاتش عارض گردد. او به واسطه خود ذات عالم و قادر است نه به واسطه امری عارض و زائد بر ذاتش.

ملاهادی سبزواری بر این مطلب

وجود تنوع و کثرت می‌یابد، بر همین نحو است. (۱)

و در نهایت این نکته را نیز باید ذکر کرد که: اضافهات و روابطی که بین خدا و خلق در نظر گرفته می‌شود حدّ و حصری ندارند ولی از يك نظر می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: يك دسته اضافهاتی که مستقیماً بین خدا و مخلوقی در نظر گرفته می‌شود مانند ایجاد و خلق و ابداع و مانند آنها. و يك دسته اضافهاتی که بعد از لحاظ اضافهات و روابط دیگری منظور می‌گردد مانند رزق. زیرا باید نخست، رابطه موجود روزی خوار را با چیزی که از آن، ارتزاق می‌کند در نظر گرفت، آنگاه تأمین آن را از طرف خدای متعال، مورد توجه قرار داد تا مفهوم رزاق و رازق به دست آید. و حتی ممکن است گاهی قبل از انتزاع صفت فعلی برای خدای متعال چندین نوع رابطه و اضافه، بین مخلوقات، لحاظ گردد و سرانجام رابطه آنها با خدای متعال در نظر گرفته شود، یا اضافه‌ای

۱. علامه طباطبائی، سیدمحمد حسین، نهاية الحکمة، مرحله دوازدهم، فصل دهم.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ج اول، ص ۱۰۴، چاپ اول، ۱۳۶۷، سازمان تبلیغات اسلامی.

بودن صفات فعلیه توضیح داده شد که چون این صفات اضافی و قائم به طرفین هستند لذا متوقف بر غیر و متأخر از ذات الهی و زائد بر آن می‌باشند. پس چون این صفات در مقام فعل و از غیر حق انتزاع و به ذات متعالی نسبت داده می‌شوند، زائد بر ذات می‌باشند.

بیان بدیع مدرس زنوزی در این رابطه این است که: قیام صفت به موصوف دو گونه بود: یکی آن که به قیام قبولی انفعالی به او قائم باشد همچون صفات حادثات که بر موصوفات مادیات وارد شوند. دوم آن که به قیام اقتضائی استبعاعی نشوی به او قائم بود و همچون صفات اضافیه فعلیه واجب الوجود جلّ جلاله. و هر صفت که به هیچ یک از این دو قسم به موصوف قائم نباشد، آن صفت زائد بر موصوف نباشد بلکه عین ذات اوست همچون صفات ذاتیه واجب الوجود تعالی چنان که معتقد حکماء متألهین قدّست اسرارهم بود. (۲)

برهانی را بدین شرح اقامه می‌کند: برهان بر عینیت صفت حقیقه و مبدأ صفت اضافیه با ذات این است که اگر عین ذات نباشند، لازم می‌آید ذات خداوند متعال از جهت واحده هم قابل باشد و هم فاعل و این محال است و نیز لازم می‌آید ذات او مستحق حمل قادر و عالم و غیر آنها از عناوین کمالیه نباشد بلکه او نیز عالم به علم و قادر به قدرت باشد در حالی که قضایایی که در حق ذات مقدس الهی منعقد می‌شوند لازم است که دارای ضرورت ازلی باشند به این معنی که ذات حق به خاطر ذاتش بدون تقید به هیچ گونه حیثیتی هر حیثیتی که باشد اعم از تقییدیه، تعلیلیه، انضمامیه یا اعتباریه یا تقیید به قید مادام الذات، سزاوار حمل آن محمول کمالی است، همان طور که در حمل موجود بر ذات حق چنین است. (۱)

ب. زیادت صفات فعلیه بر ذات:

در این رابطه قبلاً و در بحث اضافی

۱. سبزواری، ملاحادی، شرح الاسماء، ص ۱۳۹.

۲. مدرس زنوزی، آسماعلی، بدایع الحکم، ص ۳۴۱، مقدمه و تنظیم احمد واعظی، چاپ اول، ۱۳۷۶، انتشارات الزهراء.

صفات خداوند همه يك چیزند و آن يك چیز هم همان ذات بسیط اوست .

۶. صفات فعلیه در عین زیادت بر ذات ریشه در ذات و صفات ذاتیه دارند: توضیح این که ، هر يك از الفاظ صفات فعل دو گونه استعمال می‌شوند :

۱. اگر صفات فعلیه را به لحاظ منشأ آنها در نظر بگیریم و مثلاً خالق را به معنای کسی که قدرت بر آفرینش دارد (کون الواجب بحیث یخلق إذا یشاء) معنی کنیم در این صورت بازگشت آنها به صفت ذاتیه «قدیر» خواهد بود. یا مثلاً صفت سمیع و بصیر اگر به معنای عالم به مسموعات و مبصرات باشد به صفت ذاتی علیم بازگشت می‌کند.

۲. این که مقصود از آن، ایجاد آن فعل باشد، مثلاً مقصود از خالق ایجاد کننده خلق و مقصود از رازق به وجود آورنده رزق باشد. در این صورت است که خالق و رازق و الفاظی مانند آن صفت فعل خواهد بود.

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که لفظ خالق و نظایر آن در صورت اول مشتقی

به هر حال به این ملاک صفات اضافیه فعلیه حق زائد بر ذات او هستند. حاصل کلام آن که چون صفات فعلیه از طریق مقایسه میان خدای متعال و مخلوقات و به نوعی رابطه تضایف به دست می‌آیند و قائم به طرفین هستند، لذا ذات مقدس الهی خود به خود و بدون لحاظ این اضافات و نسبت‌ها، مصداق صفات فعلیه نخواهد بود و این صفات متأخر از ذات او هستند.

البته در پایان، در مورد صفات ذاتیه تذکر این نکته ضروری است که صفات الهی اگر چه از جهت معنی و مفهوم با یکدیگر متفاوتند ولی از نظر مصداق خارجی با یکدیگر متحدند. زیرا ثابت شده است که صفات خدا، عین ذات او هستند و چون ذات او از هرگونه ترکیب و تکثر به دور است، نتیجه می‌شود که صفات او نیز عین یکدیگرند. چنین نیست که علم او يك چیز باشد و قدرت و سایر صفات او چیزهای دیگر، علم او همان قدرت او و قدرتش همان حیات او و حیات او نیز عین دیگر صفات اوست. یعنی

است که در معنای حقیقی خود (یعنی ذاتی که متلبس به مبدأ است) به کار رفته است اما در صورت دوم، صیغه نسبت می‌باشد مانند لاین و تامر، زیرا معنای خالق در این صورت «دارای خلق» خواهد بود، نه متلبس به خلق.

لیکن همان طور که علامه طباطبایی می‌گویند، در هر صورت «صدق صفات فعلیه بر واجب بالذات به نحو صدق حقیقی است لکن نه از جهت خصوصیات حدوث این صفات و نه از جهت تأخر آنها از ذات متعالی زیرا اگر این دو جهت را در صدق این صفات بر واجب در نظر بگیریم لازم می‌آید که ذات پروردگار متغیر باشد و نیز لازم می‌آید که ذات پروردگار مرکب از حیثیات متغیر و متکثر باشد و مسلماً تغیر و ترکیب هر دو در مورد ذات پروردگار راه ندارد بلکه صدق این صفات بر خداوند از این جهت است که برای این صفات در ذات خداوند اصلیتی است و از این

اصلیت ذاتی او هر کمال و خیرری منبعث می‌گردد. پس ذات او به نحوی است که هر کمال ممکن در موطن خاص خویش قائم به این ذات است»^(۱).

آقا علی مدرس زنوزی می‌گوید: «وجدان صفات حقیقه ذاتیه در مرتبه ذات باشد و وجدان صفات اضافیه فعلیه در مرتبه متأخر از ذات بود لکن مبدئیت صفات فعلیه نیز در مرتبه ذات او بود.»^(۲) و «اضافه شدن این صفات بر ذات در وحدانیت خدا هیچ خللی وارد نمی‌آورد چه علو و مجد واجب بسته به نفس این صفات نیست بلکه بسته به بودن آنها در ذات اوست به طوری که تمام این صفات از ذات او نشأت می‌گیرد.»^(۳)

۷. برگشت همه صفات فعلیه به صفت قیومیت است. این ویژگی در واقع به دنبال ویژگی قبلی و نتیجه آن است. توضیح آن که: تعدد صفات فعلیه و نسبت آنها به ذات واجب محذوری را دربر ندارد و

۱. نه‌ایة الحکمة، مرحله دوازدهم، فصل دهم.

۲. بدایع الحکم، ص ۱۱.

۳. المظاهر الالهیه، ص ۲۹.

تعدد آنها مایهٔ انثلام وحدت او نیست زیرا مبدأ همه آنها حقیقتی است عین ذات واحد و همه این اضافات نیز به اضافه‌ای واحد برمی‌گردند. ملاصدرا می‌گوید: «اضافات خدای بزرگ بر اشیاء اگر چه از نظر نام متعددند لیکن تمامی آنها به معنایی واحد و اضافه‌ای واحد برمی‌گردند که آن قیومیت ایجابی و پابندگی خدا بر اشیاء است.»^(۱)

هم ایشان در کتاب مبدأ و معاد می‌گویند: «اضافات واجب به اشیاء با اختلاف و تعدد اسامی به معنی واحد و اضافهٔ واحده راجع می‌شود و آن معنی قیومیت ایجابیه است، پس مبدئیت واجب عین رزاقیت او است و بالعکس و این دو عین رحمت و لطف‌اند و بالعکس و همچنین در باقی صفات اضافه‌یه، و اگر

چنین نباشد تكثر و اختلاف آنها به اختلاف در ذات منجر می‌شود.»^(۲)

سهروردی تنها يك اضافه برای حق تعالی قائل است و آن اضافه مبدئیت است و پس.^(۳)

مدرس زنفوی مرجع جمیع صفات اضافه فعلیه را فیاضیت مطلقه و مبدئیت غیر محدود می‌داند.^(۴) ملاحادی سبزواری مرجع همه صفات سلبیه را سلب واحد یعنی سلب امکان و مرجع همه صفات اضافه‌یه را اضافه واحده یعنی اضافه قیومیّه و مرجع جمیع صفات حقیقیه را وجوب وجود عنوان می‌کند.^(۵) علامه طباطبایی نیز در نهایت الحکمة جامع همه صفات فعلیه را صفت قیومیّه بیان می‌کند.^(۶)

اما اگر چه صفت قیوم در بردارنده و

۱. المظاهر الاهیة، ص ۲۹.

۲. ملاصدرا شیرازی، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، ص ۹۶، ۱۳۶۲، مرکز نشر دانشگاهی.

۳. اسفار، ج ۸، ص ۱۱۸.

۴. بدایع الحکم، ص ۱۲ و نیز شرح رساله المشاعر، به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ص ۲۶۸، چاپ اول، ۱۳۷۶، امیرکبیر.

۵. شرح الاسماء، ص ۱۳۸.

۶. مرحله دوازدهم فصل دهم.

جامع همه صفات فعلی است اما صفت قیوم خود ریشه در صفت قدرت خدا دارد که از صفات ذاتیه است. در نتیجه مرجع همه صفات فعلی صفت قیومیت است که مرجع آن نیز صفت قدرت خداست که صفت ذات است. به عبارت دیگر ریشه همه صفات فعلی همان طور که در ویژگی ششم بیان شد در ذات و صفات ذات حق است. واجب تعالی به گونه‌ای است که اگر مخلوقی باشد خالقش اوست و اگر رزقی باشد رازقش اوست و قس علی هذا و اینها همه برمی‌گردند به صفات ذاتی او که همان صفت قدرت است.

می‌شود که خداوند متعال فلان موجود را در فلان زمان و فلان مکان آفرید. اما این حدود و قیود در واقع به مخلوقات باز می‌گردد و ظرف تحقق مخلوق شوون آن به شمار می‌رود، نه این که مستلزم نسبت زمان و مکان به خدای متعال باشد.

به دیگر سخن: افعال الهی متعلق به امور زمانی و مکانی، دارای دو حیثیت است: یکی حیثیت انتساب به مخلوقات و از این نظر متصف به قیود زمانی و مکانی می‌شود و دیگری حیثیت انتساب به خدای متعال و از این نظر منسلخ از زمان و مکان می‌باشد. (۱)

۸. این ویژگی دربارهٔ نقش قیود زمانی و مکانی در صفات فعلیه است زیرا پدیده‌های مادی، دارای حدود و قیود زمانی و مکانی هستند و این حدود و قیود، در اضافه و رابطه‌ای که بین آنها و خدای متعال در نظر گرفته می‌شود تأثیر می‌گذارد و در نتیجه افعال متعلق به آنها هم به یک معنی مقید به زمان و مکان می‌گردند. مثلاً گفته

به بیان دیگر: فعل و ایجاد به معنی مصدری و منسوب به فاعل در ظرف زمان و مکان واقع نیست بلکه آن چیزی که در ظرف زمان و مکان واقع می‌شود، حاصل فعل به معنی اسم مصدر و از حیث انتساب به فاعل است یعنی همان نفس وجود امکانی، لذا قیود فعلی واجب تعالی به این شکل تفسیر می‌شوند. (۲۴)

يك وصف اضافی و فعلی برای حق تعالی محسوب می‌شود.

۱۰. و شاید به وجهی عرفانی بشود گفت: «حق تعالی به حسب ذات و صفات ذات در مقام اختفاء است و به حسب فعل و صفات فعل در مقام ظهور است.»^(۲) قبلاً هم گفتیم که مبدئیت صفات فعل در ذات حق و مرجع همه صفات فعل صفت قدرت است که از صفات ذات است. پس ظهور حق به ظهور غیر و افعال اوست و افعال او نیز از قدرت ذاتی او سرچشمه می‌گیرند.

۹. صفات ذات نیز گاهی حادث و وصف فعلی می‌شوند، یعنی همان طور که صفات فعلیه به لحاظ مبادی به صفات ذاتیه بازمی‌گشتند، همان طور نیز «ممکن است بعضی از مفاهیمی که از صفات ذاتیه شمرده می‌شود به معنای اضافی و فعلی در نظر گرفته شود و در این صورت از صفات فعلیه محسوب می‌گردند چنانکه مفهوم علم در موارد متعددی در قرآن کریم به صورت فعلی به کار رفته است.»^(۱) یعنی علم به غیر و به حوادث عالم که در این صورت صفت ذاتی علم

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار	بیر اندوه دل و مزده دلدار بیار
نکته روح فزای از دهن یار بگو	نامه خوش خبر از عالم اسرار بیار
تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام	شمه‌ای از نفعات نفس یار بیار

۱. آموزش عقاید، ج اول، ص ۱۰۵.

۲. بدایع الحکم، ص ۳۶۰.